

از امامیه تا اثنی عشریه*

● اتان کولبرگ / ترجمه محسن الویری (خندان)

نظریه شیعه امامیه در باره امامت بتدریج در قرن نخست اسلامی مطرح شد و در نیمه قرن ۲ ق/م از سوی هشام بن حکم صورتی معین و تعریف شده یافت.^۱ به نظر نمی‌رسد تا حدود صد سال بعد یعنی تا رحلت امام یازدهم امام حسن عسکری (علیه السلام) در ۲۶۰ ق/م، تغییر قابل ملاحظه‌ای در این نظریه رخ داده باشد. تنها در نیمه قرن ۴ ق/م ۱۰ م است که نکاتی عمده برای نظریه افزوده می‌شود؛ به این شرح که: دوازده امام وجود دارند و آخرین آنها تا ظهورنهایی خود به نام وعنوان مهدی یا قائم، در غیبت به سر می‌برد؛ این غیبت دو دوره دارد: غیبت کوتاه‌تر یا غیبت صغرا که از ۲۶۰

* این مقاله نخستین بار در مجله زیر چاپ شده است

Bulletin of the school of Oriental and african studies, Vol. 39 (1976), PP. 521-534

و سپس در سال ۱۹۹۱ م. در مجموعه مقالاتی بنام Belief and law in Imami Shīsm تجدید چاپ شده است.

ق/ ۸۷۴ م تا ۳۲۹ ق/ ۹۴۱ م طول کشید و در آن مدت چهار سفیر، نمایندگی امام را در زمین عهده‌دار بودند، و غیبت طولانی‌تر یا غیبت کبرا که مدت آن را فقط خدا می‌داند. این نظریه است که شیعه دوازده امامی را از امامیه‌های نخستین ممتاز می‌سازد^۲ و ارزش بررسی گسترده‌تر ریشه‌ها و مراحل اصلی گسترش آن را دارد.

قدیم‌ترین سند اعتقاد به دوازده امام را در متون ملل و نحل (Hevesiographical) می‌توان یافت. کتاب فرق الشیعه حسن بن موسی نوبختی و کتاب المقالات والفرق سعد بن عبدالله قمی (که هردو در حدود سال نهصد میلادی تألیف شده‌اند) با وصفی از گروه‌ها یا فرقه‌ای که پس از رحلت امام حسن عسگری (علیه السلام) در جامعه شیعی به وجود آمد به پایان می‌رسند. گاهی پاره‌ای شرح‌ها در این دو منبع متفاوت است؛^۳ با وجود این، اقوال نوبختی و سعد بن عبدالله در مورد مهمترین این گروه‌ها یعنی امامیه اساساً یکسان است: بنابر وصف آنها از امامیه طرفداران این فرقه براین باورند که امام حسن عسگری (علیه السلام) وفات یافته - نه غایب شده و نه دوباره زنده خواهد شد - و جانشینی بر جای گذاشته که در زمان تألیف کتاب در خفا بوده، اما زمانی در آینده دوباره ظهور خواهد کرد.^۴ اهتمام امامیه در این مرحله براین است که تاحدی با تکیه بر سابقه‌ای که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دست است،^۵ اثبات کنند که امام ممکن است در زمان خطر در اختفا به سر برد، اما هیچ متن روشنی دال براینکه مدت این اختفا ممکن است بیش از عمر یک انسان معمولی باشد وجود ندارد، و در نتیجه هیچ کوششی نیز برای توجیه این مسئله با استناد به طول عمر معمران (کسانی که خداوند عمری طولانی به آنها داده است) به چشم نمی‌خورد؛ کاری که بعدها از سوی محمد بن علی بن بابویه (متوفی ۳۸۱ ق/ ۹۹۱ م) و دیگران انجام شد.^۶ دیگر جنبه‌های شاخص نظریه شیعه دوازده امامی نیز در این دو کتاب به چشم نمی‌خورد؛ برای مثال از امکان دو غیبت (صغرا و کبرا) ذکر می‌شود که میان نیامده است و نیز سند روشنی در این باره نیآورده است که با پسر امام حسن عسگری (علیه السلام) تعداد امامان به دوازده رسیده است و نه نشان و اشارتی به معنا و فحوای خاصی که این عدد می‌تواند داشته باشد و بالاخره از این وصف عقاید امامیه، به هیچ وجه بر نمی‌آید که نام امام دوازدهم در آن زمان مورد اتفاق امامیه بوده است، بلکه بروشنی تصریح شده است که این نام رازی است که نباید فاش شود. تنها افرادی از یک فرقه دیگر^۷ (غیر از امامیه) او را «محمد» خوانده‌اند.^۸ در هر صورت امامیه باید این نام را خیلی زود پذیرفته باشد، زیرا اشعری در مقالات الاسلامیین امامیه را کسانی معرفی می‌کند که اعتقاد دارند محمد بن حسن (علیهما السلام) امام غایب است.^۹ جز در این مورد جزئی، هیچ تفاوت اساسی دیگری بین توضیحات اشعری در باره اصول امامیه با گفته‌های نوبختی و سعد بن عبدالله وجود ندارد.

مطرح نبودن نظریه ویژه شیعه دوازده امامی در زمان رحلت امام حسن عسکری (ع) از سوی منابع معاصر امامیه در آن زمان نیز به طور ضمنی تأیید می‌شود. برای مثال، دانشمند امامی، محمدبن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ ق / ۹۰۳ م) که در کتاب بصائر الدرجات احادیثی در فضایل ائمه (علیهم السلام) گردآوری کرده، هیچ حدیثی در باره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است. یکی از مشایخ صفار، ابوجعفر احمدبن محمدبن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ ق / ۸۸۷ م یا ۲۸۰ ق / ۸۹۳ م) که بویژه به خاطر کتاب المحاسن خود معروف است نیز به همین نحو اطلاعاتی در این باره در اختیار ما نمی‌نهد. او در بخش اول این کتاب تحت عنوان «الاشکال والقرائن» احادیث مربوط به خصوصیات اعداد مختلف را ذکر کرده است^{۱۰} اما به بیان اعداد سه تا ده اکتفا نموده و لازم ندیده است که این بحث را به عدد دوازده نیز برساند برعکس، کتاب الخصال ابن بابویه که کلاً به احادیثی این چنین اختصاص یافته و تا فراتر از هزار (مابعدالالف) نیز بحث را ادامه داده است، فصلی مبسوط در عدد دوازده دارد که در آن احادیث اصلی مربوط به دوازده امام را بررسی کرده است.^{۱۱} افزون بر این، برقی یک حدیث معروف نزد امامیه نقل می‌کند که به موجب آن حضرت خضر، علی (ع) و پسرش امام حسن (ع) را ملاقات می‌کند و نام امامان را برایشان فاش می‌کند؛^{۱۲} اما در نقل برقی از این حدیث، برخلاف دیگر نقلها - و احتمالات نقلهای متأخر - خضر (ع) تنها حضرت علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) را با ذکر نام معرفی کرده است. این محدث افزوده است: و او هریک از آنها (ائمه) را تا آخر یکی پس از دیگری برشمرد - حتی اتی علی آخرهم - اما نام یا تعداد امامانی را که پس از امام حسین (ع) می‌آیند مشخص نکرده است. کتاب المحاسن و بصائر الدرجات هردو پیش از غیبت صفرا یا اندکی پس از آغاز آن تألیف شده‌اند. مطرح نبودن عقاید خاص شیعه دوازده امامی در این آثار، احتمالاً به این معناست که اعتقاد به دوازده امام تا آن زمان هنوز جزء اصول اعتقادی امامیه درنیامده بود.

به هر حال، اوضاع باید خیلی سریع دگرگون شده باشد، زیرا در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی (متوفی ۳۰۷ ق / ۹۱۹ م) حدیث خضر (ع) با ذکر نام هر دوازده امام بیان شده است.^{۱۳} حد اعلای این دگرگونی در اصول کافی تألیف ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ ق / ۹۴۱ م) به چشم می‌خورد که تمامی اجزای اصلی نظریه شیعه دوازده امامی را می‌توان در آن یافت.^{۱۴} می‌توان افزود که آن نظریه ربط مستقیمی با احادیث معاد شناسانه‌ای داشت که از دوازده مهدی سخن می‌گویند که پس از قائم «اصلی» به توالی خواهند آمد.^{۱۵}

با وجود این، حتی پس از اثر ماندگار کلینی، اندیشمندان شیعی گاه گاه مجبور بوده‌اند با

مخالفتهای داخلی علیه اصول عقاید شیعه دوازده امامی مبارزه کنند. این مخالفت علی‌القاعده از اصرار متعصبانی که بر ادامه محرز امامت در وجود امام حسن عسکری (علیه السلام) - جعفر - پای می‌فشردند ناشی شده بود؛ به دلایلی که بعداً اشاره خواهیم کرد به نظر نمی‌رسد کسی در آن شرایط زمانی و مکانی به نفع و به خاطر یک امام معین، غوغا به پا کرده باشد. این مشکل بعدها در میان شیعه ضعف‌اکه نمی‌خواستند با طرح مسائل خصمانه با عامه اهل سنت مخالفت ورزند و نیز عامه شیعه که در شرایط تازه سردرگم بودند، پیش آمد. ناراحتی اندیشمندان شیعی در مقدمه‌های سه کتاب که در اواسط یا نیمه دوم قرن ۴ ق / ۱۰ م نوشته شده، منعکس شده است. نخستین این کتابها، کتاب الغیة به قلم شاگرد کلینی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفی ۳۶۰ ق / ۹۷۱ م) است که در سال ۳۴۲ ق / ۹۵۳ م به پایان رسیده است. ۱۶ نعمانی اظهار نارضایتی می‌کند که بیشتر شیعیان هم‌عصر او به هویت امام وقت یقین ندارند و یا لااقل در باره غیبت او شبهاتی دارند. او این تردیدها را به غفلت مردم و تأثیر مهلک بیهوده‌کاران (اهل الزخرف والباطل) و جاذبه‌های زندگی و موفقیت‌های دنیوی نسبت می‌دهد که مردم را از راه حق دور نگه می‌دارد. ۱۷ نعمانی این بیهوده‌کاران را به نام مشخص نساخته است اما با مراجعه به یکی دیگر از آثار این دوره، یعنی کفایة الاثر فی النصوص علی الاثمة الاثنی عشر که مجموعه‌ای است از احادیث مربوط به دوازده امام به قلم الخزاز الرازی القمی (متوفی ۳۸۱ ق / ۹۹۱ م) از شاگردان ابن بابویه، می‌توان حدس زد که منظور او چه کسانی بوده‌اند. الخزاز در مقدمه کتاب ۱۸ خود چنین توضیح می‌دهد که آنچه او را به تألیف این کتاب واداشته این است که برخی از شیعیان که معلومات مذهبی آنها ضعیف یا اندک است (یا تشیع آنها ملایم و معلومات آنها اندک بوده: قوماً من ضعفاء الشيعة والمتوسطين فی العلم) تحت تأثیر مناقشات معتزله علیه دوازده امام قرار گرفته‌اند. بعضی از این شیعیان می‌گویند نص بر امامان نمی‌تواند به طور قطع و به گونه‌ای که عذری باقی نگذارد ثابت شود (من جهة یقطع العذر بها)؛ دیگران فراتر رفته و ادعا می‌کنند هیچ حدیثی از طریق صحابه درباره نص بر ائمه (علیهم السلام) وجود ندارد. و از همین رو الخزاز اصلاح آن دیدگاه‌های سفسطه‌آمیز را وجهه همت خود قرار داده است.

سومین و معروف‌ترین اثر این دوره درباره غیبت کتاب اکمال (کمال) الدین و اتمام (تمام) النعمة اثر ابن بابویه است. در آغاز این کتاب، ابن بابویه می‌گوید که در مسیر بازگشت از زیارت مرقد امام هشتم، امام علی‌الرضا (علیه السلام) در نیشابور توقف کرده و دیده است که بسیاری از شیعیان سرگشته و سرآسمیه با سؤالی درباره غیبت به او مراجعه می‌کنند. این ماجرا او را برانگیخت تا اثری تألیف کند که در آن حقیقت این موضوع روشن و آشکار گردد. ۱۹

در تلاش برای اثبات اعتبار نظریه دوازده امام، اولین نظریه پردازان شیعه دوازده امامی - که نویسندگان نسل بعد دقیقاً از آنها پیروی کردند - از چهار شیوه اصلی بهره برده‌اند.

الف - استناد به آیات قرآن - آن اشارات و فقراتی از قرآن که در آن عدد دوازده به کار رفته بود، به طور طبیعی مورد استفاده و بهره‌برداری مفسران شیعی قرار گرفت. به عنوان مثال گفته می‌شود امام پنجم امام محمد باقر (علیه السلام) (متوفی ۱۱۴ ق / ۷۳۲ م یا ۱۱۷ ق / ۷۳۵ م) آیه ۳۶ سوره توبه را که می‌فرماید «تعداد ماهها نزد خداوند دوازده است» ناظر بر دوازده امام دانسته است.^{۲۰} نیز چنین گفته می‌شود که امام ششم، امام جعفر صادق (علیه السلام) (متوفی ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م) اظهار داشته است: و شب از دوازده ساعت تشکیل شده است و روز نیز چنین است، سال از دوازده ماه تشکیل شده است. تعداد ائمه دوازده است و نیز تعداد نقبا^{۲۱}، علی (علیه السلام) یکی از دوازده ساعت است و مفهوم این آیه (فرقان، ۱۱) که می‌فرماید: «بلکه آنان ساعت را دروغ انگاشته‌اند و ما برای دروغ آنها آتشی سوزان آماده کرده‌ایم»^{۲۲}

ب - استناد به احادیث شیعی - احادیث شیعی مربوط به این موضوع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی احادیثی که براساس آن در همان زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسنادی وجود داشته است که در آن نام ائمه به تفصیل بیان شده است. یکی از این اسناد، لوحی بوده که جابر بن عبدالله صحابی در منزل فاطمه (علیها السلام) رؤیت کرد.^{۲۳} دیگری طومار یا صحیفه‌ای بوده که از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) داده شده و گفته می‌شود دوازده قسمت داشت و هر قسمت با مهر مخصوص و جداگانه‌ای ممهور شده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) توصیه فرمود که نخستین قسمت این طومار یا صحیفه را بگشاید و براساس مطالب آن عمل کند و همین کار را دیگر ائمه به ترتیب درباره قسمت‌های بعدی صحیفه انجام دهند.^{۲۴} سومین سند که گفته می‌شده دو هزار سال پیش از خلقت آدم نوشته شده است، حسب الادعاء به وسیله امام جعفر صادق (علیه السلام) از خرمای نخلی که او خود کاشته بود دوباره به دست آمد. این سند شامل شهادت (شهادتین) و نام دوازده امام بود.^{۲۵}

دومین دسته از احادیث شیعی، احادیثی را دربر می‌گیرد که در آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دوازده امامی که پس از او خواهند آمد سخن گفته است. بسیاری از این روایات به نحوی سهل الوصول در بحار الانوار مجلسی گردآوری شده است.^{۲۶} در برخی نقلهای حدیث غدیر خم^{۲۷}، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امامت علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و نه نفر دیگر از ذریه حسین (علیه السلام) اشاره کرده است.^{۲۸} از دوازده امام با عبارتهای مختلف مانند الراشدون المهدون، مخاطبان فرشتگان (المحدثون) و الاوصیاء یاد شده است.

ج - استناد به روایات اهل سنت - به دلایل آشکار جدلی برای علمای شیعی بسیار مهم بود که بتوانند نظریه خود در باره دوازده امام را با نقل قول از منابع و مطالب اهل سنت تأیید کنند. حدیث خاصی که در این زمینه وجود دارد، حدیثی است که به موجب آن پیامبر (ص) اعلام می‌دارد: «پس از مرگ من، دوازده خلیفه (یا امیر) خواهند آمد که همگی از قریش خواهند بود. این حدیث که در منابع متعددی ذکر شده است معمولاً به عنوان حدیثی از جابر بن سمره (متوفی ۶۶ ق / ۶۸۶ م) نقل می‌شود؛ گرچه همین حدیث از قول عبدالله بن عمر (متوفی ۷۳ ق / ۶۹۳ م) و دیگر صحابه نیز نقل شده است.^{۲۹} الخزاز این حدیث و احادیث مشابه را به نقل از صحابه‌ای که به طرفداری از آل علی (ع) معروف‌اند مانند سلمان فارسی^{۳۰}، جابر بن عبدالله^{۳۱} و حذیفه بن ایمان^{۳۲} نقل می‌کند، اما در عین حال همین حدیث را به نقل از کسانی مانند عمر، عثمان، ابوهریره و عایشه که محدثان شیعی به آنها عنوان متصلبان در ضدیت با آل علی (ع) نگاه می‌کنند، نیز نقل کرده است.^{۳۳} نتیجه‌گیری نویسندگان شیعی قرن ۴ ق / ۱۰ م (از این حدیث) روشن است. قدرت و اعتبار هر دوازده امام از نمایندگی مستقیم قدرت پیامبر (ص) ناشی می‌شود. هنگامی که (در این حدیث) از خلفا صحبت می‌شود، پیامبر (ص) نمی‌توانسته است به مطلق حکمرانان (ملوک) نظر داشته باشد، زیرا تعداد آنها از زمان علی (ع) تا زمان نویسندگان این کتابها بیشتر از دوازده بوده است، لذا پیامبر (ص) باید به همان «امامان» نظر داشته باشد که خلفای برحق او در زمین‌اند.^{۳۴}

د - استناد به کتاب مقدس و روایات یهودیان - تکیه بر فقرات یا اشاراتی از کتاب مقدس و روایات یهودیان و مسیحیان، به رغم مخالفت‌هایی که از جانب برخی از مسلمانان اظهار می‌شد، در همان دوره‌های نخست به طور برجسته‌ای در آثار مسلمانان تجلی یافت.^{۳۵} فعالیت شیعیان برای یافتن نقل قول‌های - جعلی یا حقیقی - از عهدین برای اثبات اعتبار بخشی از عقاید خود کمتر از دیگر گروهها نبود^{۳۶} و نظریه دوازده امام نیز از این قاعده مستثنا نبود. به عنوان مثال، نعمانی می‌خواهد با تکیه بر سفر اول (پیدایش) از این نظریه دفاع کند. او عبارتی را به نقل از حسن بن سلیمان، یک دانشمند یهودی از مردم ارجان، مطرح می‌سازد حاکی از اینکه اسماعیل (ع) نام «ماد» هم خوانده می‌شده و این واژه ظاهراً یک واژه عبری و به معنای ستوده شده (محمد)^{۳۷} می‌باشد و بنابراین این واژه شکل عبری نام پیامبر است. وقتی این مبنا پذیرفته شد که اشموئیل و محمد در نام با یکدیگر مشترک هستند، همین قیاس به آسانی به پسران اشموئیل و سلاله پیامبر نیز تعمیم می‌یابد. حسن بن سلیمان نام دوازده پسر اشموئیل را برمی‌شمرد^{۳۸} و توضیح می‌دهد که این نامها به نام دوازده امام نیز اشاره دارند.^{۳۹} وقتی از او پرسیده می‌شود این نامها در کجا (به اصطلاح در

کدام سوره) آمده او (به غلط) مثلی سلیمان [مَثَل سلیمان] یعنی امثال سلیمان را ذکر می‌کند.^{۴۰} و به عنوان شاهد قویتر متن را نیز بیان می‌نماید:

«من دعای تو را در حق اشموئیل شنیده‌ام. من او را برکت داده‌ام و او را پرثمر خواهم ساخت. من نسل او را زیاد خواهم کرد. او پدر دوازده امیر خواهد بود و من امتی بزرگ از او برخوام انگیخت (پیدایش: ۲۰/۱۷) ۴۱ سه یهودی دیگر یکی پس از دیگری اعتبار این نقل قول را تأیید می‌کنند و از تفسیر ارائه شده از سوی حسن بن سلیمان حمایت می‌نمایند.^{۴۲}

در جایی دیگر ادعا شده است که عده کمی از یهودیان می‌دانند که نام پیامبر اسلام در تورات آمده، اما همانها نیز نمی‌توانند آشکارا این امر را اعلام کنند.^{۴۳}

دیگر داستانهای مربوط به اشتراک عقیده یهودیان با مسئله دوازده امام به زمان علی [علیه السلام] برمی‌گردد و در یک حکایت شاخص، فردی یهودی با طرح پرسشهایی مشکل، معلومات علی [علیه السلام] را در معرض سنجش می‌نهد. در پاسخ به این سؤال که: پس از پیامبر [صلی الله علیه و آله] چند رهبر هدایت یافته (امام هدی) خواهند آمد؟ علی [علیه السلام] در پاسخ دوازده امام را ذکر می‌نماید. فرد یهودی تصریح می‌کند که این پاسخ درست است و مشتاقانه اسلام می‌آورد.^{۴۴} در داستانی مشابه یک فرد یهودی کتابی به علی [علیه السلام] نشان می‌دهد که به خط داوود نگاشته شده (مسطور به خط داوود) و در آن نام دوازده امام ذکر شده بود.^{۴۵}

از دیدگاه نظریه پردازان شیعه دوازده امامی، اعتقاد به غیبت آخرین امام، نتیجه منطقی و مستقیم اعتقاد به دوازده امام است. دفاعی مبسوط در این باره، در آثار مربوط به غیبت آمده و نیاز به استخراج و ذکر آنها در اینجا نیست. به هرحال استدلال اصلی چنین است: از همان قضیه‌ای که می‌گوید با آمدن دوازدهمین امام خط امامت به پایان می‌رسد، این نتیجه گرفته می‌شود که امام آخر زنده است. (زیرا انسانها بدون رهبر معصوم نمی‌مانند [یا زمین از حجت خالی نمی‌ماند])؛ در عین حال این امام (دوازدهمین) خود را در خطری سخت از ناحیه دشمنان می‌بیند گرچه قطعاً خداوند نخواهد گذاشت امام آخر کشته شود (زیرا فردی دیگر نمی‌تواند جایگزین او شود)، با این حال او باید شخصاً مسئولیت حفظ جان خود را بپذیرد و باید از طریق اختفا، حفظ جان خود را تأمین نماید. در این نحوه استدلال، احادیث مربوط به دو غیبت (صغرا و کبرا) از اهمیت خاصی برخوردار است. نعمانی در کتاب الغیبة خود، که به خاطر داریم آن را سیزده سال پس از آغاز غیبت کبرا تألیف کرده است، حدیثی به نقل از امام جعفر صادق [علیه السلام] ذکر می‌کند که به موجب آن، نخستین غیبت طولانی‌تر از غیبت دوم نیز هست.^{۴۶} اما این حدیث بلافاصله از سوی دیگران (باز هم به نقل از امام صادق) به

شکلی دیگر مطرح و تعقیب شده است: «قائم دو غیبت خواهد داشت: یکی کوتاه و دیگری طولانی‌تر»^{۴۷} و یا در متنی دیگر: «صاحب هذا الامر (یعنی قائم) دو غیبت خواهد داشت: در خلال نخستین غیبت او به مردم (اهل) خود رجوع خواهد کرد»^{۴۸} و در خلال دومین غیبت گفته خواهد شد که او از بین رفته است»^{۴۹} از تفاوت و اختلاف بین وصف‌های گوناگون از طول مدت هریک از دو غیبت اول و دوم، چنین می‌توان استنباط کرد که در آغاز کاملاً روشن نبود کدام یک از دو غیبت طولانی‌تر خواهد بود و بعدها این اصل پذیرفته شد که دومین غیبت - که غیبت تامه نیز خوانده می‌شود -^{۵۰} طولانی‌تر نیز خواهد بود و در نهایت ادله‌ای بر توجیه مدت زمانهای مختلف غیبت اقامه شد. براساس گفته شریف مرتضی (۴۳۶ ق / ۱۰۴۴ م) امام در آغاز غیبت خود - یعنی در طول غیبت صغرا - در برابر طرفداران خود ظاهر می‌شده و خود را فقط در برابر دشمنان پنهان می‌ساخته است؛ بعدها وقتی که خطر بیشتری زندگی او را تهدید کرد ناچار شد خود را از دیدهٔ پیروان و دشمنان، هردو، پنهان سازد.^{۵۱} با این حال شریف مرتضی، اعتقاد دارد محال نیست امام گاه در برابر یکی از طرفداران خود که به او کاملاً اطمینان داشته باشد، ظاهر شود.^{۵۲}

متکلمان شیعی دوازده امامی در اعتقاد به دو غیبت نه تنها بر احادیث و روایات شیعی، بلکه بر اقوال و اخبار رسیده از پیامبران متعدد، بویژه ابراهیم (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) تکیه کرده‌اند. ابراهیم دو غیبت داشت؛ یکی به خاطر نمرود و دیگری به خاطر هراس از حکمران مصر.^{۵۳} محمد (صلی الله علیه و آله) نیز به همراه پیروانش از بنی‌هاشم، مجبور به پناه گرفتن در شعب^{۵۴}، و تحمل تحریم و محاصرهٔ تحمیلی قریش شد^{۵۵} و پس از آن نیز در خلال ماجرای هجرت به مدینه مجبور به مخفی شدن در یک غار شد.^{۵۶}

با تعقیب مراحل اصلی رشد و گسترش نظریهٔ اثنی عشریه این سؤال اساسی باقی می‌ماند که سابقه و ردّ احادیث و روایاتی که مبنای این نظریه قرار گرفته است را تا چه حد می‌توان به زمان مقدم بر غیبت امام دوازدهم رساند؟

به نظر می‌رسد مهمترین نکته‌ای که باید به خاطر سپرد این است که هم عدد دوازده و هم فکر غیبت، موضوعهایی بسیار قدیمی در تاریخ اسلام هستند. تعصب نسبت به عدد دوازده و جانبداری از آن، نکته‌ای کاملاً شناخته شده در بسیاری تمدنهای باستانی است. شمارش دوازده قبیله از اسرائیل در کتاب مقدس و همچنین روایات مسیحیان در باب دوازده حواری عیسی (علیه السلام)، احتمالاً ریشهٔ گرایش اسلامی به عدد دوازده را برای بیان تعداد رهبران تشکیل می‌دهد؛ به عنوان مثال واژهٔ نقبا علاوه برآنکه برای اشاره به دوازده نقیب اسرائیلی (سورة المائدة، ۱۲) یا دوازده نمایندهٔ برگزیده

شده از سوی پیامبر [ﷺ] در میان مدنیها به کاررفته ۵۷، اشاره به رهبران جماعت مخفی که زمینه قیام عباسیان را فراهم می ساخت نیز دارد. ۵۸ در میان غلاة نخستین ابومنصور عجلّی (متوفی ۱۲۱ ق / ۷۳۸ م) ادعا کرده بود که او ششمین پیامبر از دوازده پیامبری است که آخرین آنها «قائم» خواهد بود. ۵۹

در چنین چهارچوب و مفهومی است که باید به احادیث سابق الذکر اهل سنت درباره دوازده خلیفه و جانشین پیامبر نگریست. این احادیث مدتها پیش از شروع غیبت صفرا رواج داشته است و آنها را باید در کتابهایی مانند کتاب الفتن نعیم بن حمّاد (متوفی ۲۲۸ ق / ۸۴۴ م) ۶۰، مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق / ۸۵۵ م) و صحیح بخاری (متوفی ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م) ۶۱ یافت و احتمالاً سابقه آنها از این هم فراتر رود. احمد بن محمد قسطلانی (متوفی ۹۲۳ ق / ۱۵۱۷ م) در شرح و تفسیر خود بر صحیح بخاری [درباره احادیث ستی مربوط به دوازده جانشین قریشی پیامبر] احتمالات زیر را مطرح ساخته است - که برای وضوح بیشتر، در اینجا بنا به ترتیب مطرح شدنشان نقل می شود:-

۱- این احادیث اشاره به دوازده حکمران دارد که در زمان آنها جامعه اسلامی قوی و یکپارچه بود. پس از آن دوره قدرت و یکپارچگی که با روی کار آمدن ولید بن یزید (حکومت: ۱۲۵ - ۱۲۶ ق / ۷۴۳ - ۷۴۴ م) به پایان رسید، اسلام شوکت و عظمت خود را به خاطر سیزده ها و آشوبها از دست داد. گرچه قسطلانی این دوازده حکمران را به نام تعیین نمی کند، شاید دوره خلفای راشدین و آن خلفای اموی را در ذهن داشته که ایام خلافت آنها به طور نسبی دوران ثبات و موفقیت به شمار می آید - یعنی معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزید، عبدالملک و چهار پسرش و عمر بن عبدالعزیز -.

۲- این روایات ناظر بر شرایطی است که دوازده نفر در یک نسل (دوره زمانی معین) هریک ادعای حکومت مشروع برای خود داشته باشند و در نتیجه این امر در جامعه شکاف و چنددستگی رخ دهد. به گفته قسطلانی چنین شرایطی در حقیقت در قرن ۵ ق / ۱۱ م پیش آمد که شش نفر برای به دست گرفتن اسپانیا با یکدیگر رقابت می کردند، درحالی که حاکم فاطمی، خلیفه عباسی و گروههای مختلف خوارج و طرفداران علی [علیه السلام] بر ادعای خود برای حاکمیت پای می فشردند.

۳- این احادیث منعکس کننده اوضاع جاری در سده نخستین اسلامی تا مرگ عمر بن عبدالعزیز در سال ۱۰۱ ق / ۷۲۰ م می باشد. در خلال این دوره که بسیاری آن را عصر زرین اسلام دانسته اند، چهارده حکمران قانونی و مشروع حکومت داشته اند - که عبارتند از: خلفای راشدین، حسن بن علی [علیه السلام]، عبداللّه بن زبیر و هشت خلیفه اول اموی -، اما دو تن از آنها، معاویه بن یزید (حکومت: ربیع الاول تا ذی القعدة ۶۴ ق / نوامبر ۶۸۳ م تا ژوئن ۶۸۴ م) و مروان بن حکم (حکومت:

ذی القعدة ۶۴ ق - رمضان ۶۵ ق / ژوئن ۶۸۴ م - آوریل ۶۸۵ م) را به خاطر کوتاه بودن مدت خلافت نمی‌توان به حساب آورد. ۶۲ توضیح و تفسیر ارائه شده از سوی یحیی بن شرف نووی (متوفی ۶۷۶ ق / ۱۲۷۸ م) در کتاب شرح علی صحیح مسلم ۶۳ تفاوت زیادی با کلام قسطلانی ندارد و مبتنی بر تفسیری لفظی و سطحی از عدد دوازده می‌باشد. فضل بن روزبهان اشعری (زنده در آغاز قرن ۱۰ ق / ۱۶ م) در ردیه خود بر تفسیر شیعیان از این سنخ احادیث، مانند آنچه از سوی ابن مطهر حلّی (متوفی ۷۲۶ ق / ۱۳۲۵ م) ارائه شده بود، در کنار دیگر احتمالات، احتمال می‌دهد که شاید اشاره این احادیث به دوازده حکمران شایسته (صلحاء الخلفاء) از قریش باشد که الزاماً به توالی هم به خلافت نرسیده‌اند و عبارتند از: پنج تن (۱) خلفای راشدین ۶۴، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و پنج خلیفه عباسی - که آنها را به نام مشخص نمی‌کند - ۶۵ این تفسیر اخیر، حتی بیشتر از برخی دیدگاه‌های قسطلانی، یک گرایش آشکار ضد اموی را منعکس می‌سازد. درحقیقت، بعید نیست که این روایت دراصل به هدف ضدیت با امویان و در عین حال پشتیبانی از حق حاکمیت قریش وضع شده باشد. ۶۶ این روایت، در عین حال به عنوان گواه و دلیلی بر آشفتگی و اضطرابی که پس از خلیفه (یا امیر) دوازدهم رخ خواهد داد نقل می‌شود؛ اضطرابی که یادآور اغتشاش و درهم ریختن اوضاع در آستانه برپایی روز قیامت می‌باشد. این مطلب بویژه از این شکل از حدیث مزبور برمی‌آید که: «دوازده خلیفه خواهد بود ... و سپس آشفتگی و پریشانی (ثم یكون الهزج) ۶۷. بنابراین طبیعی است که این حدیث به کتب و آثار مربوط به آخرت، مانند کتاب الفتن نعیم، کتاب المهدی در سنن ابوداود (متوفی ۲۷۵ ق / ۸۸۸ م) و یا کتاب الفتن در صحیح ترمذی (متوفی ۲۷۹ ق / ۸۹۲ م)، راه یابد.

برای پی بردن به اینکه اعتقاد به غیبت چقدر زود در میان گروه‌های افراطی شیعی ریشه دواند، همین مقدار بس است که اعتقاد به پنهان شدن محمد بن حنفیه را در کوه‌های رضوی یا ادعای نمرود علی (علیه السلام) را - که به پیروان عبدالله بن سبا نسبت داده می‌شود ۶۸ یادآور شویم. در دو قرن نخست حکومت عباسیان بعضی از مدافعان اصلی نظریه غیبت را دسته‌های مختلف واقعی شیعه (مانند ناووسیه یا ممتوره) تشکیل می‌داد که هدف اصلی آنها اثبات این بود که امام خاص آخرین امام است که در غیبت به سر می‌برد و مجدداً به عنوان مهدی ظهور خواهد کرد. در همان زمان، اعتقاد به غیبت آینده امامی که نامش معلوم نبود، در میان قطعیه - که پیشقدمان اثنی عشریه بودند - بروز کرد کتابهایی به نام کتاب الغیبه به ابواسحق ابراهیم بن اسحق الاحمری النهاوندی (زنده در نیمه قرن ۳ ق / ۹ م) ۶۹، الحسن بن علی ابی حمزه البطائنی الکوفی - که معاصر امام هشتم علی‌الرضا بود - ۷۰ و فضل بن شاذان النیشابوری (متوفی ۲۶۰ ق / ۸۷۴ م) ۷۱ و دیگران نسبت داده شده است. براساس

اطلاعات موجود، از این نویسندگان، حسن بن علی البطائی واقفی بود.^{۷۲} گرچه آثار آنها از بین رفته است، می توان حدس زد که آن آثار مشتمل بر احادیثی در باب غیبت و ظهور مجدد آخرین امام بوده است.

حتی اعتقاد به دو غیبت نیز با اثنی عشریه آغاز نشده است. پس از رحلت امام حسن عسگری (علیه السلام) در میان پیروان آن حضرت، گروهی ادعا کردند که او نمرده بلکه فقط از دیده ها پنهان گشته است و دوباره ظهور خواهد کرد و شناخته خواهد شد و سپس قبل از ظهور نهایی خود به عنوان «قائم»، مجدداً غیبت خواهد کرد.^{۷۳} آن گروه ادعای خود را بر احادیثی مبتنی می ساختند که به موجب آن «قائم» دو غیبت خواهد داشت.^{۷۴} گفته می شود حدیثی بدین مضمون به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) در کتاب المشیخة نوشته حسن بن محبوب زراد (متوفی ۲۲۴ ق / ۸۳۹ م) آمده است.^{۷۵} براساس آن حدیث، دو غیبت خواهد بود؛ یکی غیبتی طولانی و دیگری کوتاه.^{۷۶} عقیده ای مشابه را می توان در گروهی یافت که پس از رحلت امام هفتم، امام موسی کاظم (علیه السلام) (متوفی ۱۸۳ ق / ۷۹۹ م) ادعا کردند که او عمر دوباره یافته اما در خفا به سر می برد تا آنکه به عنوان قائم ظهور کند.^{۷۷} براین اساس می توان گفت امام کاظم (علیه السلام) نیز دو غیبت داشته است؛ یکی از طریق مرگ موقت جسمانی و دیگری از طریق زندگی در خفا.^{۷۸}

بنابراین واضح است منابعی که شیعه دوازده امامی عقاید خود را بر آن استوار ساخت، مدت های دراز پیش از غیبت صغرا وجود داشته است. این منابع صرفاً می بایست با عقیده دینی نوظهور اثنی عشریه همساز می شد، و این کار عمدتاً از رهگذر تفسیری نو از مواد و مطالب موجود انجام شد. یک مثال آشکار در این زمینه، تفسیر اثنی عشریه از حدیث مربوط به دوازده خلیفه می باشد. به هر حال، فقهای شیعه دوازده امامی که از چنین دیدگاهی نسبت به ریشه های عقاید خود چندان خشنود نبودند با مطرح ساختن پیشینه نظریه خود، در پی اثبات این امر برآمدند که اعتقادات اثنی عشریه قبلاً و پیش از دوره حیرت (این اصطلاح برای اشاره به زمان پس از غیبت امام دوازدهم به کار می رود)^{۷۹} از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود. به عنوان مثال، ابن بابویه معتقد است که احادیث شیعه دوازده امامی در اصول اربعه ای که به قلم پیروان امام جعفر صادق (علیه السلام) و دیگر ائمه نگاشته شده، آمده است.^{۸۰} همچنین نعمانی با مطرح ساختن این نکته که احادیث مربوط به دوازده امام قبلاً در کتاب سلیم بن قیس آمده است - که بسیاری از شیعیان آن را تألیف یکی از پیروان علی (علیه السلام) یعنی سلیم بن قیس هلالی امیری می دانند - آرزو می کند که نقطه پایانی بر تمامی مناقشات نهاده شود و تمامی تردیدها درباره اعتبار نظریه شیعه دوازده امامی زدوده شود.^{۸۱} درحالی که چنین ادعاهایی

به طور تقریبی درست است، باید به خاطر داشت که نام دوازده امام در این منابع [مورد استناد اثنی عشریه] ذکر نشده است. در اصول اربعه، حدیثی درباره یازده امام (۱) که آخرین آنها قائم است وجود دارد که البته نام آنها نیز معلوم نیست^{۸۲} و همچنین روایتی از امام صادق (علیه السلام) به این مضمون که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هفت امام خواهد بود که آخرین آنها قائم است.^{۸۳} تردیدهایی جدی در مورد کتاب سلیم بن قیس و صحت و اعتبار آن به طور یکسان بین شیعیان و غیرشیعیان وجود دارد.^{۸۴} علاوه بر این، احتمال افزوده شدن مطالبی بر این کتاب در دوره‌های متأخر نمی‌تواند کاملاً منتفی باشد. نمونه روشن چنین افزایشی، اشعاری است که به سید حمیری (متوفی ۷۳ ق / ۷۸۹ م) نسبت داده شده است و در آن نام دوازده امام بیان گردیده است.^{۸۵}

هرچه دلایل مسئله غیبت دوازدهمین امام در مقطعی معین از تاریخ شیعه، ممکن است هرگز بدرستی شناخته نشود، چند نکته را کمابیش با قطعیت می‌توان مطرح کرد: در درجه اول، شواهدی در دست است که اظهارات شیعیان اثنی عشریه را مبنی بر غیر قابل تحمل بودن شکنجه و آزار عباسیان تأیید می‌کند. مجالی که پس از حکومت ترور و وحشت متوکل به شیعیان داده شد، از عمری کوتاه برخوردار بود. در طول حکومت معتز (۲۵۲ - ۲۵۵ ق / ۸۶۶ - ۸۶۹ م) و معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ ق / ۸۷۰ - ۸۹۲ م) ائمه (علیهم السلام) و پیروانشان بار دیگر خود را در فشاری فزاینده دیدند و ادعاهای اثنی عشریه مبنی بر اینکه زندگی امام اغلب در معرض خطر بوده، حسب ظاهر می‌تواند مورد قبول قرار گیرد.^{۸۶} ثانیاً، این فشار و ستمکاری عباسیان با یک احساس شدید نومیدی در میان شیعیان امامیه که - برخلاف بسیاری از زبیدی - از به چنگ آوردن قدرت از طریق زور عاجز مانده بودند، همراه و همزمان بود. برای آنها غیبت امام، جاذبه‌های فکری و سیاسی آشکاری به همراه داشت. این امر در دوره‌ای مناسب، امامیه را قادر ساخت تا رژیم طرفدار شیعه آل بویه را به رسمیت بشناسد و با آن همکاری کند، بی‌آنکه وفاداری خود را نسبت به امام [غائب] فدای این کار سازد.^{۸۷} چنین همکاری و معاضدت می‌توانست به نوبه خود آنها را به مرکز قدرت نزدیکتر سازد. با اعلام وفاداری به آل بویه، امامیه توانستند در تقاضای حقوق خود صریحتر و بی‌پروا تر باشند؛ برخوردهای شدید بین شیعه امامیه و دشمنانش در آن دوره بخوبی نشان می‌دهد که شیعیان تا چه اندازه اعتماد به نفس یافته بودند.^{۸۸} شیعیان با تقویت پایگاه خود در نقاط حساس مالی و حکومتی، شاید در پی این بودند که از یک سو امتیازاتی از شکل موجود حکومت به دست آورند و از سوی دیگر نهایتاً مذهب تسنن را از درون تضعیف کنند.^{۸۹} سرانجام با کنار رفتن یک اقتدار فردی و مستبدانه، راه برای آزادتر افکار و اندیشه‌ها که شکوفایی ادبیات و عقاید شیعه بخوبی بر آن شهادت می‌دهد، باز شد.

به این دلیل و احتمالاً ادله دیگر، امام زنده و حاضر می‌بایست زندگی در خفا را برمی‌گزید تا تمامی آمال و آرزوهای اقلیتی که مدتی مدید تحت رنج و عذاب بوده، به عنوان یک منجی در او تبلور و تمرکز یابد. زمینه فکری برای این حادثه مهم بخوبی در نسلهای پیشین وجود داشت و به همین خاطر انتقال از امامیه به اثنی عشریه، به شکل یک جریان آرام و طبیعی صورت گرفت.

یادداشت:

- ۱- نگاه کنید به: و. مادلونگ مقاله «هشام بن الحکم»، در طبع دوم دایرة المعارف اسلام.
- ۲- و. مونتگومری وات (در مقاله «The Rafidites: a Preliminary study»، «رافضیان: یک بررسی مقدماتی» در *Oriens* XVI, 1963, 119 F) اشاره کرده است که واژه «امامیه» از سوی ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۲۴ ق / ۹۳۵ - ۹۳۶ م) در منابع زیدی به کار رفته است (مقالات الاسلامیین، تحقیق: هلموت ریتز، استانبول، ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳، ص ۶۴) و نیز اظهار داشته که این واژه نخستین بار قبل از ۸۵۰ م، مورد استفاده قرار گرفته است. این اظهار نظر ظاهراً از سوی یک مأخذ دیگر تقویت می‌شود: کتاب نقض العثمانیه به قلم بغدادی معتزلی، ابوجعفر اسکافی (متوفی ۲۴۰ ق / ۸۵۴ م). اسکافی در یک جا خود را از امامیه که به گفته او سخت دلی و لجاجتشان آنها را به «انکار واضحات» کشانده است، جدا می‌کند (این متن دوباره از روی شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید در پایان کتاب العثمانیه (جاحظ، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م، ص ۳۱۸) به چاپ رسیده است). واژه‌های «قطمیه» و «هل النسق»، قدیمی‌تر و گسترده‌تر از «امامیه» می‌باشند (واژه اخیر تقریباً تنها به وسیله الناشئ الکبر (متوفی ۲۹۳ ق / ۹۰۶ م) به کار رفته است: نگاه کنید به:

Frühe mu'tazilitische Märelographie و J. Van Ess، بیروت، ۱۹۷۱ م، صص ۲۸ و بعد از آن) واژه «اثنی عشریه» احتمالاً اولین بار حوالی سال هزار میلادی به کار رفته است. این واژه در فهرست ابن ندیم امامی (متوفی ۳۸۰ ق / ۹۹۰ م) وجود ندارد (مقایسه کنید با:

R. Sellheim, *Israel Oriental studies*, II, 1972, 429 - 32). اما همین واژه از سوی فردی متعصب ضد شیعی همچون عبدالقاهر بغدادی (متوفی ۴۲۹ ق / ۱۰۳۷ م) برای اشاره به یکی از شاخه‌های امامیه به کار رفته است (الفرق بین الفرق، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م، صص ۲۳ و ۶۴). با نفوذ بیشتر و فزاینده دوازده امامی‌ها، واژه‌های «امامیه» و «اثنی عشریه» بتدریج با هم مترادف شدند (نگاه کنید به:

I. Friedlaender: 'The Hetevodoxies of The Shiites in the Presentation of Ibn - Hazm'

به بیان این حزم) در JAOS, XXIX, 1908, 151.

۳- برای تحلیلهای مبسوط از رابطه این دو منبع، نگاه کنید به: W. Madelung,

'Bemerkungen Zur imamitischen Firaq-Literatur', *Der Islam*, XLIII, 1-2, 1967, 37FF

۴- نویختی، کتاب فرق الشیعة، تحقیق: هلموت ریتز، استانبول، ۱۹۳۱ م، صص ۹۰ - ۹۳؛ سعدین عبدالله،

کتاب المقالات والفرق، تحقیق: م.ج. مشکور، تهران، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م، صص ۱۰۲ - ۱۰۶

۵- نگاه کنید به: سعدین عبدالله، همان کتاب، ۱۰۳

۶- مقایسه کنید با:

I. Goldziher, *Abhandlungen zur arabischen philologie*,

II. *Das Kitāb al-Mu'ammarīn des Abū Hātim al-sijistānī*, leiden, 1899,

PPLXii - LXIX

۷- ردیف ششم در گزارش نویختی، همان کتاب، ۸۴ و بعد و ردیف یازدهم در کتاب المقالات و الفرق، ص

۱۱۴

۸- براساس کتاب فرق الشیعة، «محمد» به هنگام مرگ پدرش دوساله بود و در کتاب المقالات والفرق در همین زمینه آمده است که محمد در آن زمان بالغ بود (همانجا).

۹- الاشعری، همان کتاب، ص ۱۷ و بعد از آن، ص ۳۰. الاشعری (همان کتاب، ص ۱۴) صورتی را از غلاة ارائه می‌دهد که آنها نیز به همان دوازده نفر اعتقاد دارند، اما ادعا می‌کنند که خداوند در آنها حلول کرده است. این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که درحالی که تمامی صاحب‌نظران شیعه دوازده امامی اتفاق نظر دارند که محمد بن الحسن همان امام مخفی است، احادیثی در دست است که براساس آنها ذکر نام او حرام می‌باشد (به عنوان مثال، نگاه کنید به: الکلبینی، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶ م تا ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ م، ج ۱، صص ۳۳۲ به بعد). اما این اصل به طور کامل و همه جانبه رعایت نمی‌شد (به عنوان مثال مقایسه کنید با: ابن بابویه، عقائد الامامیه (ترجمه انگلیسی)، ترجمه Asaf A. A. Fyzee، لندن، ۱۹۱۲ م، ص ۹۸) برای هماهنگ سازی و تلفیق افکار در این زمینه، کوششی در قالب این توضیح به عمل آمده است، که قائم دو نام دارد: یکی احمد که معروف و شناخته شده است و دیگری محمد که مخفی است (نگاه کنید به: محسن کاشانی، الثوادر فی جمع الاحادیث، تهران، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۰ م، ص ۱۴۸).

۱۰- البرقی، کتاب المحاسن، تحقیق جلال‌الدین‌الحسینی‌المحدث، تهران، ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۰ م، صص ۳ - ۱۵

۱۱- ابن بابویه، کتاب الخصال، نجف، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م، صص ۴۳۶ - ۴۵۱

۱۲- البرقی، همان کتاب، ص ۳۳۲ و بعد از آن. [در کتاب الخصال، ابن بابویه، تهران ۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م، صص

۳۶۶ - ۴۸۰، ۵۱ خبر در مورد اثنی عشر خلیفه آمده است - مترجم]

۱۳- علی‌ابن ابراهیم‌القمی، تفسیر، تحقیق: طیب‌الموسوی‌الجزائری، نجف، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷ م

ضمیمه ۲: از امامیه تا اثنی عشریه / ۲۱۵

و ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸ م، ج ۲، صص ۴۴ و بعد از آن.

۱۴- نگاه کنید به: بویژه کلینی، همان، ج ۱، صص ۳۲۸ و بعد از آن، ۵۲۵ و بعد از آن حدیث خضر در ص ۵۲۵ و بعد از آن ذکر شده است و احادیث مربوط به دو غیبت در ص ۳۳۹ و بعد از آن.

۱۵- نگاه کنید به: ابن بابویه، اکمال الدین، تهران، ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴ م، ص ۲۰۴ نقل شده از سوی مجلسی در بحارالانوار (چاپ ایران) ۱۳۰۵ - ۱۳۱۵ ق / ۱۸۸۷ - ۱۸۹۸ م، ج ۱۳، ص ۲۳۶؛ ابوجعفر طوسی، کتاب الغیبة، تحقیق آقابزرگ طهرانی، نجف، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ م، ص ۲۸۵، نقل شده در بحار، ج ۱۳، ص ۲۳۷؛ محسن کاشانی، همان کتاب، ص ۱۹۹ و بعد از آن. و مقایسه کنید با کتاب محمد بن المثنی در الاصول الاربعه، نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۹۶۲، ص ۵۳ ب (آنجا که گفته می شود در پی قائم، یازده مهدی می آید). مجلسی (همان جا) دو تفسیر احتمالی از این احادیث را مطرح می کند: ممکن است مراد از دوازده مهدی، پیامبر و یازده امام باشد که حکومت آنها به دنبال حکومت قائم خواهد بود و یا ممکن است مراد از این مهدی ها، اوصیای قائم باشد که در کنار دیگر امامان که دوباره به زمین باز خواهند گشت (رجعوا) به هدایت جامعه می پردازند.

۱۶- نگاه کنید: نعمانی، کتاب الغیبة، تهران، ۱۳۱۳ ق / ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ م، ص ۲

۱۷- همان، ص ۴ و بعد از آن

۱۸- الخزاز الرازی، کفایة الاثر، (چاپ ایران)، ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۸ م، ص ۲۸۹

۱۹- ابن بابویه، همان کتاب، ص ۳ و بعد از آن

۲۰- النعمانی، همان کتاب، ص ۴۱؛ همچنین نگاه کنید به: الطوسی، همان کتاب، ص ۹۶، دانشمند شیعی، محمدحسین طباطبایی درباره درستی این تفسیر از آیه تأمل نموده است. نگاه کنید به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۵۹ م - ۱۹۶۰ م، ص ۲۸۶.

۲۱- اشاره به دوازده نقیب از بنی اسرائیل مذکور در قرآن (مائده، ۱۲)، یا اشاره به دوازده نقیب برگزیده شده از

سوی پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم]. نگاه کنید به: ابن بابویه، کتاب الخصال، ص ۴۶۳ و بعد از آن.

۲۲- النعمانی، همان کتاب، ص ۴۰

۲۳- همان، صص ۲۹ - ۳۱، ابن بابویه، اکمال الدین، ص ۱۷۹ و بعد از آن؛ مأخذ مقالة من

"An Unusual shi'i Isnad" (یک اسناد غریب شیعی) در:

Israel Oriental Studies, V, 1975, P. 144, n. 10.

۲۴- النعمانی، همان کتاب، ص ۲۴

۲۵- همان، ص ۴۲

۲۶- بحار، ج ۹، ص ۱۲۰ و بعد از آن؛ همچنین نگاه کنید به: ابن بابویه کتاب الخصال، ص ۴۴۵ و بعد از آن.

۲۷. نگاه کنید به مقاله تقدیر خم؛ به قلم L. Veccia Vaglieri در طبع دوم دائرة المعارف اسلام. جامعترین بحث و بررسی در این باره از دیدگاه شیعی، کار عبدالحسین احمدالامینی تحت عنوان *التقدير في الكتاب والسنة والادب* (تهران، ۱۳۷۲ ق / ۱۹۵۲ - ۱۹۵۳ م) است.

۲۸. النعمانی، همان کتاب، ص ۳۳

۲۹. همان، ص ۴۸ و بعد از آن؛ ابن بابویه، *اکمال الدین*، صص ۱۴۹ - ۱۶۷؛ همو، *کتاب الخصال*، صص ۴۳۹ - ۴۴۵؛ و به طور کلی بحار، ج ۹، ص ۱۲۸ و بعد از آن؛ برای آثار جدید و معاصر شیعی به عنوان مثال مراجعه کنید به: علی یزدی حائری، *الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب*، تهران، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ - ۱۹۳۳ م، ص ۷۵ و بعد از آن؛ محمدالحسین آل کاشف الغطاء، *اصل الشيعة واصولها*، نجف، ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م، ص ۹۹.

۳۰. الخزاز، همان کتاب، ص ۲۹۳ و بعد از آن؛ نقل شده در بحار، ج ۹، صص ۱۴۱ - ۱۴۴

۳۱. الخزاز، همان کتاب، صص ۲۹۴ - ۲۹۷ و به نقل از آن در بحار، ج ۹، ص ۱۴۵

۳۲. الخزاز، همان کتاب، ص ۳۰۵

۳۳. همان، ص ۲۹۸ و بعد از آن؛ مجلسی از الخزاز برای آمیختن احادیث امامیه با احادیث مخالفان [یعنی اهل سنت] انتقاد می‌کند و اظهار می‌دارد که در بحار تنها احادیث قابل اعتماد نقل شده است (بحار، ج ۱، ص ۱۲)

۳۴. النعمانی، همان کتاب، ص ۴۹؛ در احادیث شیعی، از امامان غالباً با عنوان «خلفاء» یا «خلفاء الله فی‌ارضه» یاد شده است. به عنوان مثال نگاه کنید به: کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۹۳ و بعد از آن.

۳۵. نگاه کنید به: ف. روزنتال

"The Influence of The Biblical tradition on Muslim historiography"

(تأثیر سنت عهدین بر تاریخنگاری مسلمانان) در:

B. Lewis and P. M. Holt (eds.), *Historians of the Middle East*, London, 1962, 35 - 45

و نیز:

M-J-Kister, *Haddith 'an banī isrā'ila wa-lā haraja Israel Oriental Studies*, II, 1972, 216 - 39

(حدیثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج)

۳۶. برای چند نمونه نگاه کنید به Kister، همان مقاله، ص ۲۲۲ و بعد از آن، و صص ۲۳۲ و ۲۳۳

۳۷. به استناد احادیث متعددی (معمولاً به نقل از کعب الاحبار) گفته می‌شود نام پیامبر در متون مقدس کهن (یا تورات) «ماذ ماذ» به معنای «خوب خوب» بوده است (القاضی عیاض، *الشفاء بتعريف حقوق المصطفى*، قاهره، ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م، ج ۱، ص ۱۴۸؛ النوبری، *نهاية الارب*، ج ۱۶، قاهره، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م، ص ۷۹) یا «مود موده» (ابراهیم الباجوری، *المواهب اللدنية على الثمائل المحمدية*، قاهره، ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴ م، ص ۲۱۳) یا *الحاد* (بحار، ج ۶

ضمیمه ۲: از امامیه تا اثنی عشریه / ۲۱۷

بدون شماره صفحه) یا «ماد ماد» (الحائری، همان کتاب، صص ۳۸ و ۴۵) بوده است. بیشتر این شکلها از واژه عبری مئود Me'od Me'od مشتق شده است (پیدایش، باب ۱۷، آیه ۲، ۶ و ۲۰) چنین ادعا شده است که حروف تشکیل دهنده نام «ماد ماد» از نظر ارزش عددی برابر با ۹۲ می باشد (این ادعا در صورت مکرر به حساب آوردن حرف الف درست است) و این عدد برابر با ارزش عددی واژه «محمد» می باشد (الحائری، همان کتاب، ص ۳۸).

۳۸. نگاه کنید به سفر پیدایش، باب ۲۵، آیه های ۱۳ - ۱۶؛ مقایسه کنید با سفر اول تواریخ ایام، باب یکم، آیات

۲۹ - ۳۱

۳۹. النعمانی، همان کتاب، ص ۴۹ و بعد از آن؛ نام فرزندان اسماعیل آن گونه که در این داستان ذکر شده است گواه تحریف قابل ملاحظه ای در متن اصلی می باشد. به همین خاطر است که «نبا یوت» به «بقونیت» یا «بقوبیت»، «قیدار» به «قدو» (قیداؤ)، «ادبیل» به «رئین» (یا «دبیرا») و ... تبدیل شده است. این تحریف در نقل دیگری از کتب الاخبار منقول در بحار، ج ۹، ص ۱۲۷ برگرفته از مقتضب الاثر ابن عیاش کمتر به چشم می خورد. به نظر می رسد عموم نویسندگان مسلمان، خود نیز به شکل درست ضبط نام فرزندان اسماعیل اطمینان نداشته اند و به همین دلیل طبری (متوفی ۳۱۰ ق / ۹۲۳ م) به اختلاف بین ترجمه ابن اسحاق و دیگر منابع اشاره می کند، نگاه کنید به تاریخ طبری، تحقیق: م. ی. دخویه و دیگران، لیدن، ۱۸۷۹ - ۱۹۰۱ م، بخش نخست، ص ۳۵۱ و بعد از آن. حدیث مربوط به دوازده فرزند اسماعیل قبلاً در تفسیر اسماعیل بن عبدالرحمن السدی (متوفی ۱۲۸ ق / ۷۴۵ م) نقل شده است. نگاه کنید به المظفر، دلائل الصدق، ج ۲، نجف، ۱۳۲۷ ق / ۱۹۵۳ م، ص ۳۱۴؛ النوری الطبرسی، کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، [بی جا]، ۱۳۱۸ ق / ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ م، ص ۱۰۶

۴۰. النعمانی، همان کتاب، ص ۵۰

۴۱ و ۴۲. همان، قبل از ترجمه عربی، واژه های اصلی عبری به صورتی بد و تحریف شده با حروف عربی نوشته

شده است.

۴۳. بحار، ج ۹، ص ۱۲۷، به نقل از مقتضب الاثر، ابن عیاش

۴۴. النعمانی، همان کتاب، ص ۵۱ و بعد از آن

۴۵. همان، ص ۵۴ و مقایسه کنید با کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۲۹ و بعد از آن، ص ۵۳۱ و بعد از آن.

۴۶. النعمانی، همان کتاب، ص ۹۰. و به نقل از آن در بحار، ج ۱۳، ص ۱۴۲.

۴۷. همان، مقایسه کنید با تعبیر نسبتاً مبهمی از همین مطلب در حدیثی از پیامبر (ﷺ): «او (قائم) دو

غیبت خواهد داشت که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است»، الخزاز، همان کتاب، ص ۳۰۷

۴۸. این تعبیر از سوی مجلسی برای اشاره به حضور او (قائم) در برابر یاران نزدیک خود (خواص موالیه و

سفرائه) یا برای اشاره به این نکته به کار رفته است که اخبار مربوط به او (قائم) به مردم می رسد (بحار، ج ۱۳، ص ۱۴۳)

۴۹. النعمانی، همان کتاب، ص ۹۱
۵۰. به عنوان مثال نگاه کنید به: الفضل بن الحسن الطبرسی، إعلام الوری فی اعلام الهدی، تحقیق م. مهدی السید حسن الخُرسان، نجف، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م، ص ۴۴۵، بحار، ج ۱۳، ص ۱۴۲
۵۱. الشریف المرتضی، تنزیه الاتبیاء، نجف، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م، ص ۲۲۸
۵۲. همان، ص ۲۳۳ و بعد از آن
۵۳. نگاه کنید به: ابن بابویه، اکمال الدین، ص ۸۲ و بعد از آن
۵۴. غالباً به نام شعب ابی یوسف شناخته می شود. نگاه کنید به: یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، بیروت، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۷ م، ص ۳۴۷
۵۵. نگاه کنید به: عبدالرحمن السهیلی، الروض الانف فی شرح السيرة النبوية، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، ج ۳، قاهره، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م، ص ۳۵۴
۵۶. نگاه کنید به: طوسی، کتاب النیة، صص ۶ - ۶۲، همچنین نگاه کنید به: سعیدابن هبة الراوندی الخراج والخراج، بمبئی، ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴ م، ص ۱۶۲
۵۷. مقایسه کنید با منبع بالا، ص ۵۲۵. یادداشت شماره ۲۱
۵۸. به عنوان مثال نگاه کنید به: یعقوبی، تاریخ، نجف، ۱۳۵۸ ق / ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ م، ج ۳، ص ۴۰ و بعد از آن؛ و به نقل از آن در: الشیبی، الفكر النحوی والتزعات الصوفیة، بغداد، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م، ص ۲۵
۵۹. نویختی، همان کتاب، ص ۳۴
۶۰. به نقل ابن طاووس در: الملاحم والفتن، نجف، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م، صص ۲۶ و ۱۴۷
۶۱. نگاه کنید به: ای. و نستیک و ج. پ. منسینک (به اهتمام)، المعجم المفهرس لالفاظ الاحادیث النبویة، لیدن، ۱۹۳۴ - ۱۹۳۶ م، ج ۱، ص ۳۰۶
۶۲. القسطلانی، ارشاد الساری شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، بولاق، ۱۳۲۷ ق / ۱۹۰۹ م، ص ۲۷۳؛ در عمل، تنها تفاوت بین توجیه و تفسیر اول و سوم، ذکر نامهای حسن بن علی و عبدالله بن زبیر به جای یزید وهشام دو فرزند عبدالملک می باشد.
۶۳. در حاشیه ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۸، بولاق، ۱۳۲۶ ق / ۱۹۰۸ م، صص ۵ - ۷
۶۴. احتمالاً شامل حسن بن علی (علیه السلام)
۶۵. المظفر، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱۴ و بعد از آن؛ المظفر (همان، صص ۳۱۵ - ۳۱۸) این تفسیر و دیگر تفسیرهای ارائه شده از سوی فضل به روزبهان را رد می کند، همچنین نگاه کنید به: نوری طبرسی، همان کتاب، ص ۹۴ و بعد از آن.

ضمیمه ۲: از امامیه تا اثنی عشریه / ۲۱۹

۶۶ نمونه خوبی از چنین گرایش ضد اموی و در عین حال متمایل به قریش در اثر مقریزی: النزاع و الخصام فیما بین بنی امیه و بنی هاشم به چشم می خورد (در جاهای مختلف کتاب). در یک حدیث شیعی نسبتاً متفاوت، پیامبر اعلام داشته است که پس از مرگ وی، جامعه تحت حکومت دوازده امام گمراه (امام الضلالة) قرار خواهد گرفت که دو تن از آنها قرشی (احتمالاً اشاره به ابوبکر و عمر) و ده تن دیگر از بنی امیه می باشند. نگاه کنید به: احمد بن علی الطبرسی، کتاب الاحتجاج، ج ۲، نجف، ۱۳۶۸ ق / ۱۹۶۶-۱۹۶۷ م، ص ۴

۶۷ مقایسه کنید با: وسنیک و منسینگ (به اهتمام)، همان کتاب، ج ۷، ص ۸۳

۶۸ نگاه کنید به: بحث جدید یوزف فان اس، همان کتاب، ص ۲۸ و بعد از آن؛ همو،

Das Kitāb an-Nakt des Nazzām und seine Rezeption im Kitāb - al - Futūyā des Ḡāhiz.

Das Kitāb al - irgā des Ḥasan b. همو : cōttingen, 1927, 52F Muḥammad b. al-Ḥnafiya, Arabica, XXI, 1, 1974, 32 FF.

۶۹ نگاه کنید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، نجف، ۱۳۵۵-۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۶-۱۹۳۸ م،

تهران، ۱۳۶۰ ق / ۱۹۴۱ م و بعد از آن، ج ۱۶، ص ۷۴، شماره ۳۷۱

۷۰. همان، ج ۱۶، ص ۷۶، شماره ۳۸۲

۷۱. همان، ج ۱۶، ص ۷۸، شماره ۳۹۵

۷۲. همان، ج ۱۶، ص ۷۶، شماره ۳۸۲. به گفته رجال کشی (تحقیق احمد الحسینی، نجف، ۱۹۶۴ م، صص

۳۴۴ - ۳۴۶) پدر حسن یعنی علی البطائی، واقفی بود و اعتقاد داشت امام رضا (علیه السلام) آخرین امام است.

۷۳. نگاه کنید به نوبختی همان کتاب، ص ۷۹ و بعد از آن، سعد بن عبدالله، همان کتاب، ص ۱۰۶ و بعد از آن.

۷۴. همان

۷۵. مقایسه کنید با: آقابزرگ طهرانی، همان کتاب، ج ۲۱، ص ۶۹، شماره ۳۹۹۵

۷۶. نگاه کنید به: طبرسی اعلام الوری، ۴۴۳ و بعد از آن؛ و به نقل از آن در بحار، ج ۱۳، ص ۹۹ و بعد از آن.

۷۷. نوبختی، همان کتاب، ص ۶۸ سعد بن عبدالله، همان کتاب، ص ۹۰

۷۸. براساس یکی از احادیث امامیه، امام جعفر الصادق (علیه السلام) صراحتاً اظهار می دارد که امام

موسی الكاظم (علیه السلام) دوبار غیبت خواهد کرد (ان لابی الحسن غیبتین) ولذا برخی ادعا خواهند کرد که او مرده است. در

حقیقت امام صادق (علیه السلام) می گوید که امام موسی الكاظم (علیه السلام) مادام که وصی خود را تعیین نکرده، نخواهد مرد

(طوسی، همان کتاب، ص ۳۸).

۷۹. توجه داشته باشید که عنوان کامل کتاب ابن بابویه چنین است: کتاب اکمال الدین واتمام النعمة فی اثبات

الغیة وکشف الحیرة.

۸۰. همان، ص ۱۳؛ همچنین نگاه کنید به: طبرسی، همان کتاب، ص ۴۴۳ و مقایسه کنید با: مقدمه جلال‌الدین محدث بر کتاب محاسن البرقی، ص کا

۸۱. النعمانی، همان کتاب، ص ۴۷

۸۲. کتاب ابی سعید عبادالمصفوری در الاصول الاربعائه روی برگ دهم

۸۳. کتاب محمد بن الشیء الحضری در الاصول الاربعائه پشت برگه ۵۸. این روایت به لحاظ مضمون آن مانند احادیث اسماعیلیه است. به موجب تفسیر اثنی عشریه از این حدیث واحادیث مشابه آن، (امام) جعفرالصادق [علیه السلام] نخستین امام از هفت امام آخر است. مقایسه کنید با: الطوسی، همان کتاب، ص ۳۶

۸۴. نگاه کنید به: ابن المطهرالحلی، رجال، تحقیق محمدصادق بحرالمولود، نجف، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م، ص ۸۳

۹

Goldziher, *Muhammedanische studien*, Halle, 1889-1890, II, P 10 F.

۸۵. السیدالحمیری، دیوان، تحقیق شاکر هادی شکر، بیروت، ۱۹۶۶ م، صص ۳۵۵ - ۳۶۹

۸۶. نگاه کنید به:

D.Sourdel 'La Politique religieuse des successeurs d' al-Mutawakkil' SI, XIII, 1960, 12 FF.

۸۷. نگاه کنید به بحثی در این زمینه در: صص ۱۱۹ - ۱۲۱ مقاله مذکور مونتگومری وات و ک. کاهن، مقاله «آل

بویه» در طبع دوم دائرة المعارف اسلام، ج ۲ (بویژه صص ۱۳۵۰ - ۱۳۵۲ ق)؛ همو

'La changeante portée sociale de quelques doctrines religieuses', *L'élaboration de L' Islam. colloque de strasbourg*, 12-14 juin 1959, paris, 1961, 16

۸۸. مقایسه کنید با:

H. Laoust, 'La pensée et l'action politiques d'al-Māwardī (364 - 450 / 974 - 1058)', *REI*, XXXVI, I, 1968, 43 FF.

'Les agitation' religieuses à Baghdād aux IVth et Vth

siècles de L'Hégire', in D.S. Richards (ed.) *Islamic civilisation, 950-1150*, Oxford, cassiror, 1973, 169-85.

۸۹. مقایسه کنید با:

L.- Massign, 'Recherches sur Les shī'ites extrémistes à Bagdad à la Fin du troisième siècle de L' Hégire', *ZDMG*, XCII, 1938, 378-82 ؛ همانجا ؛ کاهن.